

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

راه پنجم این بود که در بحث دیروز عرض کردیم که این پولی که در دست افراد هست مال نیست بلکه سندی برای مال است و آنچه که مضمون واقع می شود آن پشتوانه‌ی این پول است، هر پولی پشتوانه‌ای مثل طلا یا نفت دارد و ما به ازایی دارد و آنچه که مضمون واقع می شود آن پشتوانه است برای این که این پول یک کاغذ و سند حاکی از آن است و خودش مال نیست، این نکته را دقت بفرمایید در آن راه پنجم، پول عنوان مال را ندارد. نه مال حقیقی است و نه مال اعتباری. خودش متعلق ضمان واقع نمی شود، آنچه که متعلق ضمان واقع می شود آن پشتوانه است، ارتفاع و انخفاض در خودش معنا ندارد، ارتفاع و انخفاض در آن پشتوانه معنا دارد، در نتیجه آن پشتوانه متعلق ضمان واقع می شود و ما باید ببینیم، حالا اگر کسی آمد پولی را از بین برد در حقیقت آن پشتوانه را ضامن است، حالا اگر در این زمان هزار تومان معادلش یک مثقال طلا است این یک مثقال طلا را ضامن می شود، حالا اگر بعداً برای یک مثقال طلا باید صد هزار تومان داد باز باید داده شود، آنچه که هست همان پشتوانه متعلق ضمان واقع می شود و در جواب ملاحظه کردید که چهار دوره برای این پول وجود دارد، دوره‌ی اول این بود که این پول سند است برای این طلای خارجی، دوره‌ی دوم سند است برای نمه و در دوره‌ی سوم و چهارم پای دولت در کار می آید، منتهی در دوره‌ی سوم دولت طلا را به عنوان پشتوانه قرار می دهد، نقره را به عنوان پشتوانه قرار می دهد، یعنی پولی را که می خواهد چاپ کند، حساب می کند هر پولی ما به ازایش یک مقداری از این طلا و نقره است. اما اینطور نیست که اگر کسی بپاید پولی را به دولت بدهد دولت در مقابلش به او طلا بدهد، در مقابلش به او نقره بدهد، برخلاف آن دوره‌ی اول و دوم که اشخاص در مقابل آن کاغذ طلا می دادند و در دوره‌ی چهارم هم که اصلاً گفتیم پشتوانه‌ی پول دیگر طلا و نقره هم نیست، پشتوانه پول قدرت دولت است.

ما عرض کردیم همان طوری که در این جواب بیان شده، این دلیل در صورتی درست است که مسئله را ببریم روی دوره‌ی اول یا دوره‌ی دوم، اما اگر مسئله را ببریم روی دوره‌ی چهارم که در دوره‌ی چهارم اصلاً نمی گویند که هزار تومان معادلش یک مثقال طلاست، اصلاً چنین محاسبه‌ای وجود ندارد، بلکه اعتبار و قدرت دولت سبب اعتبار این پول می شود، اینجا یک نکته‌ای را ما باز اضافه کنیم به این دلیل و آن نکته این است که طبق این دلیل وقتی می گویند این پول خودش مال نیست، سند برای یک مال است، آن مال چیست؟ پشتوانه این پول است، پشتوانه‌ی یا طلا یا نقره یا نفت، هر چه می خواهد باشد. آیا در معاملات وقتی شما پول می دهید و یک جنسی را می خرید ثمن در معامله چیست؟ آیا در اینجا می گوئید ثمن معامله همان پشتوانه است، اگر بخواهید این را بگوئید پشتوانه که الآن مجهول است و باید تمام معاملات مردم در آن باطل باشد، برای اینکه از مردم کوچه و بازار سؤال کنند که این پول پشتوانه‌اش چقدر است؟ چقدر طلاست، نمی داند! ما نمی توانیم بگوئیم این مال نیست! متعلق ضمان نیست، ارتفاع و انخفاض مربوط به این نیست و مربوط به پشتوانه است اما به ثمن که می رسم می گوئیم خودش ثمن واقع می شود، نمی شود این تفصیل را داد! و دیروز هم عرض کردم کسانی که در مسئله‌ی پول خیلی مانور می دهند روی مسئله‌ی پشتوانه، می گویند خود پول یک پشتوانه دارد، اشکال ما این است که در معامله چه چیز ثمن واقع می شود؟

آیا در معامله می‌گوئید این کاغذ حاکی از یک پشتوانه‌ای است و آن پشتوانه ثمن واقع می‌شود؛ اولاً این برخلاف ظاهری است که مردم دارند انجام می‌دهند، مردم می‌آیند می‌گویند این دو هزار تومان به جای این یک کیلو پرتقال، نمی‌گویند پشتوانه. ثانیاً پشتوانه مجهول است و معلوم نیست که چقدر است؛ یعنی نه دهنده و نه گیرنده نمی‌داند الآن پشتوانه چقدر است؛ اللهم إلا عن یقال بگویند ما می‌گوئیم پشتوانه ثمن واقعی بوده و همین که بالواقع معلوم است کافیسست است، فی الواقع معلوم است که این هزار تومان در مقابل یک مثقال است، دو هزار تومان در مقابل دو مثقال است، فی الواقع معین باشد کافیسست، ولی آن اشکال اول به قوت خودش باقی می‌ماند که اصلاً متعاملین در حین معامله توجّهی به این مطلب ندارند که آن ثمن پشتوانه است و باید به آن توجه کنند. ما می‌خواهیم اینطور بگوئیم که گر چه این جواب درست است، می‌گوئیم اصلاً در زمان ما این معنا موجودیت ندارد که پول معادلی از طلا داشته باشد، اما می‌خواهیم بگویم حتی روی دورهی اول و دوم اگر هم باز این پول پشتوانه دارد، باب عرف، پول را ملاک می‌داند، ولو پشتوانه‌اش باشد ولی به این مالیت بوده، و همین راه ثمن برای معامله قرار می‌گیرد. پس ما در اینجا دو اشکال مهم داریم؛ اول این است که وقتی به عرف مراجعه کنیم عرف توجّهی به این پشتوانه ندارد، می‌گوید من ثمن را پول قرار می‌دهم، اشکال دوم این است که اگر واقعاً بخواید ثمن را پشتوانه قرار بدهد آن مجهول است. راه ششم برای اثبات ضمان کاهش ارزش پول [1] در دلیل ششم مسئله را بردند روی قدرت خرید، در دلیل پنجم مسئله روی پشتوانه بود و در دلیل ششم مسئله آمده روی قدرت خرید که باز این هم از مطالبی است که در عرف خیلی‌ها خلط می‌کنند. راه ششم این است: (در مجله فقه اهل البیت جزء دوم صفحه 32) «إِنَّ النِّقْدَ وَ إِنْ كَانَ مَالاً مُسْتَقِلاً بِلٍ وَ مِثْلِيّاً أَيْضاً» قبول دارد که پول مال است، درست در مقابل آن دلیل قبلی که می‌گفت پول مال نیست، اینها می‌گویند ما قبول داریم پول مال است و ضمانش به مثل است «إِلَّا أَنْ حَقِيقَةً نَقْدِيَّةً حَيْثُ إِنَّمَا تَتِمُّلُ فِي الْقُوَّةِ الشِّرَائِيَّةِ وَ الْقِيَمَةِ التَّبَادُلِيَّةِ فَيَكُونُ الدَّخَالُ فِي عَهْدَةِ الضَّامِنِ تِلْكَ الْقُوَّةُ الشِّرَائِيَّةُ» چون حقیقت پول این است که با این پول شما می‌توانید چیزی بخرید، به شما قدرت خرید می‌دهد، تمثّل دارد حقیقت نقدیه در قدرت خرید و قیمت تبادلی، لذا وقتی که این را از بین می‌بری آنچه که در عهده‌ی ضامن می‌آید همان قدرت خرید است، می‌گوئیم شما الآن با هزار تومان قدرت داری دو کیلو گندم بخری، با هزار تومان قدرت داری نیم کیلو گوشت بخری، این می‌شود قدرت خرید.

وقتی هم که الآن این پول را تلف می‌کند، همین قدرت خرید بر عهده می‌آید، یعنی ده سال دیگر هم می‌گوئیم هزار تومانی را به من بده که بشود با آن دو کیلو گندم خرید، پولی را به من بدهید که بشود با آن دو کیلو گندم خرید. باز مثال روشن‌تر اینکه اگر در حین تلف با هزار تومان بشود نیم کیلو گوشت خرید، مثلاً در هنگام تلف با هزار تومان که ما بتوانیم نیم کیلو گوشت بخریم، اصطلاحاً می‌گوئیم قدرت خرید هزار تومان نیم کیلو گوشت است، بعد از ده سال دیگر که این ضامن می‌خواهد ذمه‌ی خودش را بری کند، این مستدل می‌گوید الآن هم باید پولی بدهی که بشود با آن نیم کیلو گوشت خرید، ممکن است در این زمان صد هزار تومان باید بدهد. در دلیل قبلی بحث رفته بود روی پشتوانه‌ی پول، پشتوانه‌ی پول یا طلاست یا نقره است یا نفت است یا... در این دلیل بحث آمده روی قدرت خرید و عرض کردم من دیدم خیلی‌ها وقتی این مسئله را مطرح می‌کنند اصلاً برایشان روشن نیست فرق بین پشتوانه و قدرت خرید، باید بین اینها تفکیک کرد، پشتوانه یک امر و قدرت خرید یک امر دیگری است، آن وقت استدلال کننده می‌گوید آنچه که بر ذمه می‌آید قدرت خرید است، پول هم مال است، مثلی هم هست، ارزش هم دارد ضمانش هم به مثل است، منتهی حقیقت این مثلیت در همان قدرت خرید است. «لَأَنَّ النِّقْدَ لَيْسَ إِلَّا عِبَارَةً عَنِ الْقُوَّةِ الشِّرَائِيَّةِ الْمَتَجَسِّدَةِ فِي الْخَارِجِ فَيَكُونُ الْمَضْمُونُ مِمَّا تِلْكَ الْقِيَمَةِ» مضمون مماثل آن قدرت شرائیه است، این دلیل ششم. جواب از راه دوم [2] در این مقاله دو جواب از این دلیل داده شد؛ جواب اول گفتند اولاً «إِنْ لَازِمُهُ أَنْ لَا يَجِبُ عَلَيِ الضَّامِنِ دَفْعُ الزِّيَادَةِ إِذَا ارْتَفَعَتْ قِيَمَةُ النِّفْعِ وَ قُوَّتُهُ الشِّرَائِيَّةُ لِأَنَّ الضَّامِنَ قَدْ ضَمِنَ قُوَّةَ الشِّرَائِيَّةِ الْمَحْضَةَ» اشکال اول این است که بر طبق این دلیل اگر قوت خرید و قوت خرید زیاد شد باید بگوئیم ضامن دیگر آن ضامن نیست، یعنی شما اگر با هزار تومان نیم کیلو گوشت بخری، این آقا آمد آن هزار تومان را تلف کرد، حالا بعد از پنج سال - ولو مثال فرضی می‌زنیم در عالم رؤیا - با هزار تومان بشود ده کیلو گوشت خرید، اینجا قدرت خرید اضافه شده، آیا شما ملتزم می‌شوید که در اینجا آن ارتفاع قدرت خرید را ضامن باید جبران کند؛ این بر عهده می‌آید؟

مضمون له بگوید الآن هم باید پولی بدهی که بتوانم ده کیلو گوشت بخرم، یا اینکه نه! وقتی که ما گفتیم قدرت خرید را ضامن است بگوئیم آن زمان با هزار تومان نیم کیلو گوشت، حالا هم باید یک پولی به او بدهی که همان نیم کیلو گوشت را بتواند بگیرد، ممکن است الآن در زمان ما با صد تومان بتواند نیم کیلو گوشت بگیرد و باید صد تومان به او بدهی. یا اگر ما آمدم محور را قدرت خرید قرار دادیم، اگر قدرت خرید یک پول بالا رفت می‌گوئیم همان قدرت خرید حین التلف چقدر بوده؟ همان ملاک است، قدرت خرید حین التلف هزار تومان نیم کیلو گوشت بوده اما الآن دنیا شده گلستان، با هزار تومان ده کیلو گوشت می‌دهند. به عبارت دیگر اگر آن دلیل و این دلیل را بخواهیم مجموعی حساب کنیم در پول ما سه چیز داریم؛ پشتوانه، پول، قدرت خرید، یا باید همه جا بگوئیم پشتوانه را ضامن هستیم، یا همه جا بگوئیم قدرت خرید را ضامنیم یا بگوئیم در فرض کاهش ارزش پول قدرت خرید است، در فرض افزایش ارزش پول خودتان ضامن هستید، این نمی‌شود! اشکال دوم این است که قدرت خرید «إن القوة الشرائية بهذا المعنى أمرٌ معنويٌّ إنتزاعيٌّ لا يقتبح العرف ولا يعتبره هو المال الخارجي» عرف او را به عنوان مال خارجی قبول ندارد، قدرت خرید یک امر انتزاعی و معنوی است و قابل این که مال باشد نیست! اینجا یک اشکال سومی هم مطرح کنیم که از مرحوم والدمان (رضوان الله علیه) داریم؛ ایشان می‌فرمودند قدرت خرید امری است که ثبات ندارد! می‌فرمودند شما قدرت خرید هزار تومان را با چه معیاری حساب می‌کنی؟ مثلاً در این زمان گوشت فراوان است، هزار تومان نیم کیلو گوشت می‌دهند، سیب زمینی کم است دویست گرم سیب‌زمینی می‌دهند، اما همین هزار تومان در یک زمان دیگر ممکن است نیم کیلو سیب‌زمینی و دویست گرم گوشت بدهند و ما ملاک را در میان اجناس کدام جنس قرار بدهیم؟

آنچه را که مرحوم والد ما داشتند در مسئله‌ی قدرت خرید می‌فرمودند ما ملاک را چه چیز قرار بدهیم؟ گوشت قرار بدهیم، گندم یا طلا؟ ضابطه ندارد. حالا یکی از فرق‌های پشتوانه و قدرت خرید این است که پشتوانه یک ضابطه‌ی معینی دارد اما قدرت خرید ضابطه ندارد. من یادم هست آن زمان بعضی از افرادی که از بانک مرکزی آمده بودند به ایشان عرض کردند قدرت خرید ضابطه دارد، ضابطه‌اش آن سبد کالایی است که دولت برای نوع مردم قرار می‌دهد، یعنی آن اجناسی که در سبد کالا باشد، ایشان می‌فرمودند آن اجناس یک جنس است یا چند جنس است، باز اگر چند جنس شد، شما این قدرت خرید را به لحاظ کدام یک از اینها حساب می‌کنید؟ من حیث المجموع حساب می‌کنید که بگوئیم این هزار تومان نسبت به آن کالایی مجموعی که آنجا وجود دارد؛ باز خود آنها می‌گفتند گاهی تغییر می‌کند، یعنی گاهی در یک زمانی یک چیزی در سبد کالا هست و گاهی اوقات در سب کالایی مردم نیست، بالأخره ضابطه ندارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. المحاولة السادسة: أن النقد وإن كان مالاً مستقلاً بل ومثلياً أيضاً - بل ضمانه بالمثل - إلا أن حقيقة النقدية حيث إنما تتمثل و القوة الشرائية والقيمة التبادلية فيكون الداخل في عهدة الضامن تلك القوة الشرائية لأن النقد ليس الا عبارة عن القوة الشرائية المتجسدة في الخارج فيكون المضمون مماثل تلك القيمة والقوة الشرائية لا محالة. السيد محمود الشاهرودي، مقالات فقهية، ص 76.

[2]. وفيه أولاً أن لازمه أن لا يجب علي الضامن دفع الزيادة إذا ارتفعت قيمة النقد وقوته الشرائية لأن الضامن قد ضمن القوة الشرائية المحضة المتجسدة في الورقة لا غير. وثانياً: أن القوة الشرائية بهذا المعنى أمر معنوي انتزاعي لا يفهمه العرف ولا يعتبره هو المال الخارجي وإنما المال الخارجي نفس الورقة النقدية والضامن يضمن مثلها لا محالة لأن قيمتها وماليتها أو قل قوتها الشرائية حيثية تحليلية اجنبية عن صفات المثل كغيرها من المثليات. همان، صص 76 و 77.